

نوجوانی پشت ویتترین «دراگ»

روز جهانی بدون دخانیات را بهانه کردیم تا درباره نقاب کلمات بر چهره یک بحران قدیمی بگویم



رخ نداد. موج موسیقی رپ. سریال های تازه. توئیتر و اینستاگرام سال ها بر این مدار چرخیدند تا این واژه ها عادی سازی شد. «دراگ»، «های شدن» و «درینک» دیگر نه یک هشدار، بلکه یک اکسسوری جذاب است. چیزی که در متن استوری ها و ترک های هیپ هاپ و کپشن های مات ومبهوم می درخشد و نوجوان این واژه ها را با هر دودست قبول می کند. به خاطر حسی که همراهشان است. حس مدرن بودن، حس جهانی بودن و حس اینکه بخشی از یک فرهنگ بزرگ تر هستند. گفتما ها به تدریج عوض می شود و کمتر کسی به این تغییر فکر می کند.

وقتی «نه» گفتن غیرعادی می شود

تغییر فقط در توصیف مصرف نبود. تغییر مهم تر، آن طرف ماجرا است. آنجایی که «نه» گفتن باید اسم پیدا کند. در جایی که مصرف عادی می شود، استفاده از «نه» غیرعادی می شود و چیزهای غیرعادی به برجسب نیاز دارند. واژه «سوبر» امروز

مریم شیعه| «معتاد» کلمه ای واضح است. معتاد یعنی کسی که از پا افتاده، زندگی اش را باخته و نیاز به کمک دارد. این کلمه با خود بار می کشد. بخشی از این بار شرم است و بخش دیگری ترس. معتاد اغلب با چهره تکیده، دندان های ریخته و پوست آفتاب سوخته تصویر می شود. درست و غلط این تصویر کار خودش را می کند. دیوار ذهنی قطوری بین ما و آن ها می سازد. این روزها در ادبیات نوجوانان این دیوار فرو ریخته است. برای ریختن آن هم تباری به زور بازو نیست. تنها «زبان» کفایت می کند. حالا در ادبیات نوجوان ها، قرار نیست هیچ وقت معتاد شوند و دراگ زدن های جسته گریخته، به اعتیاد و کارتن خوابی و زندگی زیر پل ختم نمی شود. «رول» های سبز در این ادبیات، معمول هستند. چیز عیبی نیست. انگار با تغییر این ادبیات، وزن اخلاقی ماجرا هم عوض شده باشد. وقتی یک رفتار مخاطره آمیز را می توان با یک فعل خنثی توصیف کرد. رفته رفته آن فعل هم خنثی به نظر می رسد. این اتفاق یک شبه

روز واقعه

سکه ای برای روز مبدا

بود رفته بود هوا. توی رقابت صعودی ارزش طلا و ملک، صاحب خانه ها از همه عجول تر بودند. جای را کنار می گذارم. می نویسم: «نقد که چیزی ندارم، چندتایی سکه دارم برای روز مبدا». بیابم. به کار من که نیومد. شاید گره از کار تو باز کنه». و بعد فکر کردم شاید سبب سرنوشت چرخید و چرخید و به وفتش خدا جور دیگری برآیم جبران کرد. دم غروبی، حوالی دلبری های اردبیهشت، دیوارهای خانه به چشمم نزدیک تر از همیشه می آید. خلغم تنگ شده، بلند می شوم به بهانه چند خرید جزئی از خانه بزنم بیرون. به اولین سوپرمارکتی که می رسم. چند قلم خوراکی برای دخترک می خرم. برای اوقات بهانه گیری برای روزگاری که بارها تا لحظه خواب می گوید حوصله اش سررفته و من چقدر از این تعطیلات

زود هنگام بی وقت، کلافه ام. جلوتر، پادم می آید شیر نداریم، فروشنده سوپرمارکت دوم، برای دادن کیسه نایلون به لکت افتاده، پاکت شیر را می گذارم توی کیسه خرید قبلی، چشم هایش برق می زند، تشکر می کند، می دانم هزینه کیسه نایلون بعد از جنگ سر به آسمان گذاشته. هیچ وقت فکرش را نمی کردم صرفه جویی توی مصرف یک کیسه نایلون کوچک، بتواند فروشنده سوپرمارکت دوم را این قدر خوشحال کند. بغض می گیرد. بلخند می زنم. به خانه برمی گردم. پله های بسپارش را بالا می آیم و همین طور که نفس نفس می زنم به آسانسور آن خانه ای فکر می کنم که قرار بود معامله کنیم. به راه پله هایی که هنوز گج بود و به آن گونی های نخاله ساختمانی که فکر می کردم اگر از ورودی لابی برداشته شود، چقدر سرامیک هایش جلوه می کند. به مشتری

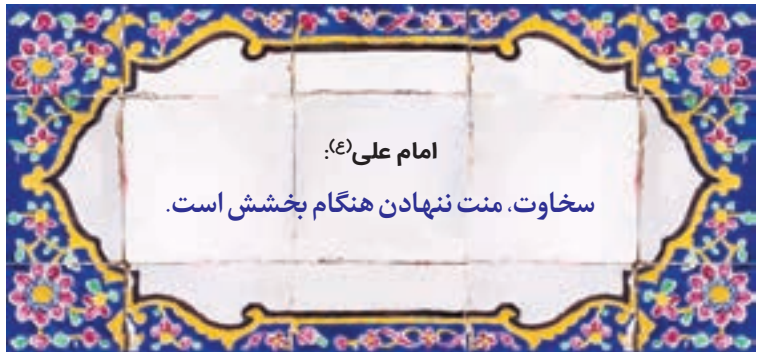
در میان نسل جدید، وضعیتی را توصیف می کند که بی طرف نیست. در سوبر حالتی پیش فرض وجود دارد و این ظریف ترین و خطرناک ترین لغزش زبانی است. وقتی نه گفتن به مصرف مواد اعتیادآور اسم پیدا می کند، تبدیل به استثنا می شود. استثنا نیاز به توجیه دارد. نوجوانی که تا دیروز می توانست بدون هیچ توضیحی از جمع کنار برود، امروز پیام «من از شما جدا هستم» را دارد و این فشار اجتماعی اغلب مانع کنار کشیدن می شود. تعارف مستقیم را می شود رد کرد اما احساس جدا بودن از گروه، احساس «دیگری» بودن، سخت تر تحمل می شود. به خصوص در نوجوانی که هویت افراد از طریق تعلیق به جمع بازتولید می شود. زبان، بی آنکه کسی را تهدید کند یا اجبار، فشار خودش را وارد می کند. نوجوان ها، اغلب نه از سر کنجکاوی بلکه از سر ترس بیرون ماندن، قدم اول را برمی دارند. واژه ها فقط توصیفگر واقعیت نیستند. آن ها به واقعیت سروشکل می دهند. وقتی چارچوب زبانی یک رفتار عوض می شود، آستانه روانی برای انجام

پادگفتمان نجات بخش

برای بازیگری ذهن نوجوانان از حصار این ادبیات فانتزی، نیازمند یک پادگفتمان هوشمندانه هستیم؛ چرا که با ابزارهای سنتی، تنبیه، انکار یا نصیحت های کلیشه ای نمی توان به جنگ واژگانی رفت که برای نسل جدید هویت می سازند. اولین قدم برای شکستن این ویتترین فریبنده، عریان سازی واژه هاست. بزرگ ترها و مریبان باید دایره لغات جدید را بشناسند، مرعوب آن نشوند و بدون گارد دفاعی، به نوجوان نشان دهند که تغییر نام یک پدیده، ماهیت آسیب زای آن را عوض نمی کند. سم، حتی اگر با نام های خواستنی و خاص تلفظ شود باز هم سم است. در گام بعد، باید موازنه قدرت را در گروه هم سالان تغییر داد. مفهوم «سوبر بودن» را می توان به عنوان یک ارزش، نشانه ای از اصالت، استقلال رای و شجاعت هم رنگ جماعت نشدن بازتعریف کرد. نوجوان باید پیامزد که کنترل هوشیاری، یک مهارت لوکس و قدرتمند در دنیای امروز است. نه مایه انزوا، در نهایت، ادبیات پیشگیری باید از حالت پندآموز خارج شده و فرمی روایی، صریح و واقع گرایانه به خود بگیرد تا وقتی فانتزی کلمات در برخورد با حقیقت تلخ و بدون سانسور فرو می ریزد. نوجوان درک کند که تغییر زبان، صرفا نقابی شبک بر چهره یک بحران قدیمی است.

اوقات شرعی مشهد

● **اذان ظهر** ۱۱:۲۹:۱۵ ● **غروب آفتاب** ۱۸:۴۲:۴۸ ● **اذان مغرب** ۱۹:۰۳:۴۸
● **نیمه شب شرعی** ۲۲:۳۶:۴۵ ● **اذان صبح فردا** ۰۲:۱۰:۴۱ ● **طلوع آفتاب فردا** ۰۴:۱۵:۴۲



تقویم تاریخ

خرداد

دهم خرداد ۱۳۱۲ خورشیدی، **ملاهاشم خراسانی**، از علمای سرشناس مشهد و نویسنده کتاب معروف «منتخب التواریخ»، دار فانی را وداع گفت و پیکر این عالم پژوهشگر در جوار حضرت رضا(ع) به خاک سپرده شد.



هاشم ظریف تبریزیان، ژیمناست و نگارگر برجسته مشهوری و از مفاخر هویتی شهرمان دهم خرداد ۱۳۸۰درگذشت.

کارتون شهر



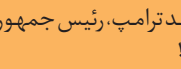
سهیل محمدی

بدون شرح...

وب کردی

رابرت دنیرو بار دیگر **شمشیر** را ز رو کشید:

ترامپ اوباش و مایه شرمساری است



رابرت دنیرو، بازیگر مشهور سینمای جهان بار دیگر علیه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا موضع گرفت و این بار به تندی از خجالت ترامپ درآمد! مواضع تند و انتقادی رابرت دنیرو علیه ترامپ تاگزی ندارد ولی این بار تندتر از گذشته رئیس جمهور آمریکا را اوباش خطاب کرده و گفته است: «ترامپ یک اوباش است، یک سگ است، او یک قاجاحه ملی و مایه شرمساری برای این کشور است. واقعا مرا خشمگین می کند که کار کشور به اینجا کشیده شده و این ابله دلفک، به چنین جایگاهی دست یافته است.»

پس از آغاز جنگ سوم تحمیلی رژیم صهیونی و آمریکا علیه ایران، مواضع دنیرو علیه ترامپ تندتر و علنی تر در رسانه های جهان منتشر شده است. این ستاره بی بدیل سینمای جهان، اسفند پارسال، دونالد ترامپ را یک دیوانه و دشمن آمریکا توصیف کرده و گفته بود: «به رهبر فاسدی که خودش و رفقای طبقه ایستین را ثروتمند می کند و بی گناهان را می کشد نه بگوید. ترامپ و اراذل همکار او باید متوقف شوند.»



حسن احمدی فرد

جنگ، نکات فراوانی را به ما آموخت، یکی از مهم ترینشان، لزوم قطع وابستگی شهرها و روستاها به شبکه های سراسری برق و قدم برداشتن به سوی اصل خودبستگی به ویژه در تأمین برق بود. برق رسانی به شهرها و روستاها، یعنی دکل گذاری و کابل کشی های کیلومتری، لابد در زمانه خودش، گامی

مهم در توسعه این مناطق بوده است. حالا اما با گذر زمان و تجربه جنگ، می دانیم که هر وابستگی به شبکه های سراسری، حتی اگر صرفه اقتصادی داشته باشد که در بسیاری از موارد ندارد، می تواند نقطه آسیبیی باشد که جوامع محلی را از تاب آوری دور می کند. شبکه های برق رسانی، متکی به فناوری هایی در امر تولید و توزیع برق است که چندان روزآمد نیست، دانش روز، به جای تولید گسترده برق در نقطه ای به نام نیروگاه و انتقال آن به نقطه ای دیگر برای مصرف، فناوری هایی را پیشنهاد می دهد که برق را در ابعاد محلی تولید کرده و همان جا به



مصرف می رساند. پنل های خورشیدی، از همین فناوری ها هستند. دشت های داغ خراسان، ۳۶۵ هزار سال، بیشتر از ۳۰۰ روز آفتاب دارند، آفتابی که می تواند به سادگی برق خانواری را مثلاً در روستایی در دوردست ها تأمین کند. بدون آنکه نیازی به شبکه ای سراسری باشد. حتی بالاتر از این، دشت های آفتابی خراسان و روستاهای آفتابگیر آن، می تواند بستری مناسب برای تولید برق در ابعاد وسیع تر هم باشد. چنان که حالا سال هاست که اهالی «چاه نشتر» نیشابور، در کنار کشاورزی و دامداری، به کار تولید برق

هم از طریق پنل های خورشیدی مشغول اند که در حیات خانه ها، یا روی پشت بام ها نصب شده است. چاه نشتر، تنها نیست، «گنڈ» خلیل آباد و «رباط» کلات نادری و بسیاری از روستاهای دیگر هم هستند که به سمت تولید برق خورشیدی برای خودشان و برای دیگران، قدم برداشته اند. در حالی که بسیاری از کشورها، حتی آن هایی که آفتاب های چندان گرمی هم ندارند، به سمت تولید ارزان برق خورشیدی قدم برداشته اند، حیف نیست که ما در خراسان، از این نعمت خدادادی، بهره کافی نبریم؟ البته هم زمان با رونق دادن